

Research Article

**The Guidelines of Islamic State
in Cultural Management Emphasizing
the views of Morteza Motahhari¹**

Ali Baqi Nasrabadi¹

1. Assistant Professor, Imam Sadegh (AS) Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran. baqi1341@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to recognize the guidelines of the Islamic state in cultural management from the perspective of the martyred professor Motahhari. The main question of the study is what is the main responsibility of the Islamic state for the cultural management in society. The method of study is descriptive analysis and it relies on the hypothesis that the Islamic state has a main role in the cultural management. The results of the study show that Shahid Motahhari with reference to the Islamic ideology proves that the Islamic state in the realm of cultural management applies two key guidelines. The religious state has two main responsibilities, one is to recognize its audience, and another is to pave the way for improving culture in society.

Keywords: Culture, Cultural Manage net, Islamic State, Morteza Motahhari.

1. **Received:** 2020/02/24; **Accepted:** 2020/09/02

Copyright © the authors

راهبری حکومت اسلامی در مدیریت فرهنگ با تأکید بر آرای شهید مطهری^۱

علی باقی نصرآبادی^۱

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران. baqi1341@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر شناخت راهبری حکومت اسلامی در مدیریت فرهنگ از منظر استاد شهید مطهری است. سوال اصلی این است که وظیفه اصلی حکومت اسلامی در برابر مدیریت فرهنگ جامعه چیست؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و بر این فرض استوار است که حکومت اسلامی برای مدیریت فرهنگ جامعه نقش اساسی دارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شهید مطهری با مراجعه به ایدئولوژی اسلامی و جهان‌بینی اسلامی اثبات می‌کند که حکومت اسلامی در عرصه مدیریت فرهنگ از دو نوع راهبری کلیدی برخوردار است. حکومت دینی دو وظیفه اصلی دارد یکی اینکه مخاطب‌شناسی کند و دیگر آنکه به فراهم کردن زمینه‌ها و مقدمات برای ارتقاء سطح فرهنگی اقدام نماید.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، مدیریت فرهنگ، حکومت اسلامی، مرتضی مطهری.

۱. مقدمه

نیاز انسان به حکومت، معلول زندگی اجتماعی است که با تشکیل نوعی حکومت خود را نشان داده و فعالیت هر حکومت و دولتی، با نوعی راهبری در عرصه مدیریت فرهنگ همراه بوده است. حکومت در دیدگاه مکتب اسلام از مهم‌ترین وسایل نیل جامعه به کمال و تعالی است. چون حیات بشر در این دنیا، از منظر فرهنگ اسلامی، ابزاری برای رسیدن به کمال می‌باشد. لذا، حکومت نیز می‌تواند وسیله مناسبی برای نیل به این هدف باشد. بدیهی است که وظایف اصلی حکومت و دولت دینی در عرصه فرهنگ منحصر به مخاطب‌شناسی و زمینه‌سازی برای ارتقای فرهنگی است و دیگر وظایف فرهنگی حکومت اسلامی مانند انواع موردکاوی‌های فرهنگی، مبارزه با شبیخون و ولنگاری فرهنگی و... به همین دو وظیفه برمی‌گردد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، پس از اشاره به برخی نگاه‌های افراطی و تفریطی و همچنین تبیین نگاه معتدل اسلامی درصدد است با تأکید بر اندیشه‌های شهید مطهری به این پرسش پاسخ دهد که: «وظیفه اصلی حکومت اسلامی در برابر مدیریت فرهنگ چیست؟».

۲. ادبیات مفهومی

پیش از ورود به اصل بحث، لازم است مفاهیم کلیدی به اجمال تعریف شود.

۲-۱. حکومت

دولت^۱ در نظر اکثر عالمان سیاست از چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت، حاکمیت یا استقلال، تعریف و ترکیب یافته است. حکومت^۲ عنصر و شاخه‌ای از دولت محسوب شده و به دستگاه و تشکیلات سازمان‌یافته اطلاق می‌شود. به عبارتی، حکومت بازوی اجرایی دولت محسوب می‌شود که در سه قوه یعنی مجریه، قضائیه و مقننه به وظیفه خود عمل می‌کند (کلایمرودی و همکاران، ۱۳۵۶: ص ۱۱). در واقع هیچ دولتی بدون حکومت وجود ندارد، گرچه حکومت بدون دولت وجود داشته است (عیوضی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۶).

1. State.

2. Government.

۲-۲. حکومت دینی

حکومت دینی از حیث ابعاد و جنبه‌های عمومی و کلی، با حکومت‌های غیر دینی مشترک است. حکومت دینی نیز مانند سایر حکومت‌ها دارای دستگاه، سازمان، اداره و تشکیلاتی است که به وسیله آنها در خدمت‌رسانی به شهروندان خود از قبیل دفاع از آنان در مقابل دشمن خارجی، اداره کشور، توسعه امنیت و اقتصاد، فصل خصومت، ارائه خدمات عمومی می‌کوشد. لکن تفاوت عمده حکومت دینی با سایر حکومت‌ها را می‌توان در منشاء مشروعیت، صفت‌های خاص حاکمان و هدف‌های حکومت خلاصه کرد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۹: ص ۲۸-۲۹).

۳-۲. فرهنگ و مدیریت فرهنگ

از میان صدها تعریف، تعریف مورد نظر ما از فرهنگ عبارت است از: «سبک زندگی، یعنی ابعاد مختلف از زندگی در حیات جمعی انسان‌ها» (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ص ۵۱-۵۸). طبق این تعریف، فرهنگ مشتمل بر رفتارهای متداول، گرایش‌های مشترک، باورهای اصلی و اطلاعات عمومی مردم است. بر این مبنا، وظیفه حکومت یا دولت دینی به عنوان مهم‌ترین نهاد سیاست‌گذاری فرهنگی عبارت است از: «هرگونه برنامه‌ریزی برای تاثیرگذاری و نقش‌آفرینی در عرصه مدیریت فرهنگ». بنابراین، مدیریت فرهنگ تلاشی آگاهانه برای تغییر شاکله اجتماعی در جهت رسیدن به وضعیت مطلوبی است که از پیش تعیین شده است (ر.ک: جهان‌بین، ۱۳۹۸: ص ۲۲). آنچه در مقوله فرهنگ بر عهده حکومت است، عبارت است از: نظارت هوشمندانه، متفکرانه، آگاهانه، مراقبت از هرزروی نیروها و هرزه‌رویی علف هرزه‌ها، هدایت جامعه به سمت درست، کمک به رشد و ترقی فرهنگی افراد جامعه (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۱۰/۲۳).

۳. پیشینه پژوهش

درباره تبارشناسی تحقیق حاضر منابع ذیل موجود است:

قدردان قراملکی (۱۳۷۹)، در کتاب حکومت دینی از منظر استاد شهید مطهری، با تکیه بر اندیشه‌های دینی و سیاسی شهید مطهری، آموزه‌های مهمی در رابطه با سیاست و حکومت را ارائه داده است.

جهان‌بین (۱۳۹۸)، در کتاب باغبانی فرهنگ (مدیریت فرهنگ در اندیشه حضرت آیت‌الله‌العظمی

خامنه‌ای، دیدگاه مقام معظم رهبری را در عرصه مدیریت فرهنگ و رویکردهای حکام بر آن تبیین و ارائه کرده است.

جمشیدی (۱۳۹۳)، در کتاب نظریه فرهنگی استاد مطهری، نظریه فرهنگی استاد مطهری را در هیات یک نظریه دینی در قالب شش فصل ارائه می‌دهد. در فصل سوم این اثر مولف به تبیین رابطه حکومت دینی و مداخله در عرصه فرهنگ می‌پردازد.

خندان و امیری طیبی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «وظائف اصلی دولت دینی در عرصه فرهنگ»، وظیفه اصلی دولت دینی در عرصه فرهنگ را در دو زمینه مخاطب‌شناسی فرهنگی و زمینه‌سازی برای ارتقاء فرهنگی بررسی کرده است.

۱) شفیعی و زارعی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «حکومت و آزادی در اندیشه سیاسی مطهری، زوایای آشکار و پنهان اندیشه سیاسی شهید مطهری را حول محور دو مولفه حکومت و آزادی مورد بررسی قرار داده است.

۲) افشاری و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بازشناسی موانع سیاسی تحقق اهداف سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران»، دو عامل مهم را به عنوان موانع تحقق اهداف سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران معرفی است که عبارتند از حمایت سیاسی و فقدان نظریه فرهنگی مشخص.

۳) همایون و فروزان (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تبیین رابطه مطلوب حکومت و فرهنگ در جمهوری اسلامی ایران»، نقش و میزان رابطه سیاست و فرهنگ، در جمهوری اسلامی ایران را با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری بررسی کرده است.

مزیت و نوآوری پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات انجام شده این است که تاکنون در زمینه ابعاد اندیشه شهید مطهری در قلمرو نظریه نقش حکومت در مدیریت فرهنگی جامعه، اثری پژوهشی منتشر نشده است. مزیت این تحقیق می‌تواند نقادی مبانی نظریه‌های فرهنگی غرب درباره نقش حکومت در اداره فرهنگ جامعه به شمار آید.

۴. چارچوب نظری تحقیق

در گذشته نه‌چندان دور، دیدگاهی غالب در کشور معتقد بود که فرهنگ به دلیل ماهیت و

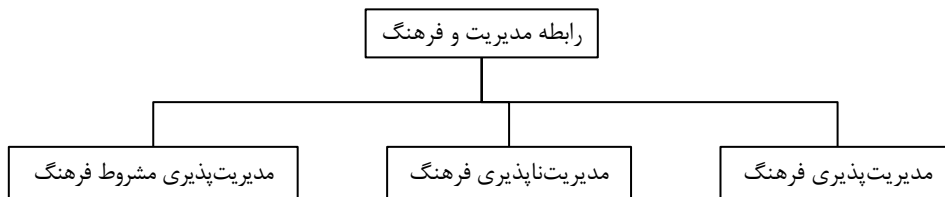
معنویتش، برنامه‌پذیر نیست. این دیدگاه که فرهنگ را امری درونی، معنوی و اخلاقی می‌پنداشت، با طرح سؤالی که چگونه یک امر معنوی و اخلاقی قابل مدیریت و برنامه‌ریزی است، عملاً فرهنگ را نیز غیر قابل برنامه‌ریزی توصیف می‌کرد. این مباحث، چالشی را در میان علمای حوزه علوم اجتماعی و سیاسی ایجاد کرد و این چالش در پاسخ به این سؤال مطرح گردید که: آیا اساساً مقوله فرهنگ قابل مدیریت و برنامه‌ریزی است یا نه؟ در این ارتباط سه نظریه شکل می‌گیرد که عبارت است از:

نظریه اول معتقد بود فرهنگ مدیریت‌پذیر نیست، کسانی که معتقدند فرهنگ را نمی‌توان مدیریت کرد، استدلال می‌کنند که چون هنجارها و ارزش‌ها عمیقاً در باورهای مسلم افراد ریشه دوانده‌اند، احتمال مدیریت کردن فرهنگ به شدت محدود می‌شود (هیچ، ۱۳۸۵: ص ۳۷۷). طرفداران این دیدگاه بر این باورند که فرهنگ قابل کنترل نیست و به صورت خودکار در حال حرکت بوده و همانند سیل در جریان، از بالای کوه به حرکت درمی‌آید و همه چیز را تغییر می‌دهد (رابینز، ۱۳۹۰: ص ۳۹۱). چنین دیدگاهی منجر به تفکر تسامح و تساهل در مسائل فرهنگی می‌شود. مدیرانی که چنین اعتقادی دارند، در برابر هجمه‌های فرهنگی تسلیم می‌شوند و نظاره‌گردند و نتیجه می‌گیرند که دولت‌ها و حکومت‌ها نباید وقت و منابع خود و مردم را برای مدیریت فرهنگی تلف کنند.

در مقابل، نظریه دوم است که براساس مدل روش‌شناسی اثبات‌گرا و با تکیه بر تعریف حداقلی از فرهنگ و با رویکردی مکانیکی، قائل به این نظریه می‌باشد که فرهنگ و جریان‌های آن کاملاً قابل مدیریت است. این گروه بر این باورند که نظریه فرهنگ نویدبخش شکل‌های جدید نفوذ و کنترل مدیریتی در سازمان‌ها است (هیچ، ۱۳۸۵: ص ۳۷۷).

نظریه دیگر معتقد به یک دیدگاه میانه بوده و بر این باور است که فرهنگ تا حدی قابل کنترل می‌باشد، هرچند بعضی از بخش‌های آن را نمی‌توان کنترل کرد. مدیران امور فرهنگی با چنین اعتقادی می‌توانند جامعه را به سمت هدف‌های عالی سوق داده و از اضمحلال فرهنگی جلوگیری کنند. مقام معظم رهبری معتقد به این دیدگاه هستند و می‌فرمایند: آنچه در مقوله فرهنگ بر عهده حکومت است، عبارت است از: نظارت هوشمندانه، متفکرانه، آگاهانه، مراقبت از هرزروی نیروها و هرزه‌روی علف هرزه‌ها، هدایت جامعه به سمت درست، کمک به رشد و ترقی فرهنگی افراد جامعه (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۱۰/۵). ما نه معتقد به ولنگاری و رهاسازی هستیم که به هرج و

مرح خواهد انجامید، نه معتقد به سخت‌گیری شدید، اما معتقد به نظارت، مدیریت، دقت در برنامه‌ریزی و شناخت درست از واقعیات هستیم (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۱۰/۲۳).



نمودار ۱- رابطه مدیریت و فرهنگ

براساس آنچه گذشت، از میان سه نظریه موجود، فرهنگ را مدیریت‌پذیر مشروط یافتیم. حال این پرسش مطرح است که: آیا اساساً راهبری حکومت و نظام دینی در فرهنگ امری پسندیده یا ناپسند است؟ در اینجا دو دیدگاه موجود است:

دیدگاه اول: مداخله نکردن حکومت در امور فرهنگ

پیدایش نظریه عدم دخالت دولت در امور مختلف، از جمله فرهنگ، ریشه در بنیان‌های نگرش سرمایه‌داری غرب دارد. نگرش‌های غربی عمده‌ترین دلیل عدم دخالت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی را پاسداری از اصل دموکراسی و آزادی فکر و عقیده می‌دانند، لذا دخالت دولت در امور فرهنگی، به هر میزان که محدود و ناچیز باشد، مضر آزادی تفکر و بیان انسان‌ها و به عنوان مانعی جدی در مقابل آزاداندیشی قلمداد می‌شود (صالحی امیری و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۲۳۰).

این رویکرد با توجه به چارچوبی که برای آزادی انسان قایل است، مهندسی فرهنگی را رد می‌کند، زیرا فرهنگ با احساس، شخصیت و فردیت انسان‌ها سر و کار دارد و دخالت دولت در آن باعث خدشه‌دار شدن آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌شود. نقش دولت در این دیدگاه محدود به بسترسازی برای فعالیت فرهنگ‌سازان جامعه است و دولت نقش ابزاری دارد (ر.ک: ماهر النقش، ۱۳۹۵: ص ۲۰۹-۲۱۰).

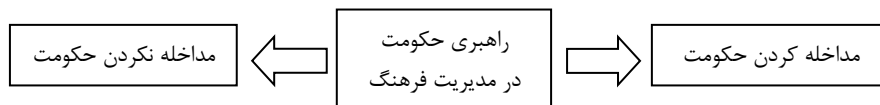
دیدگاه دوم: مداخله حکومت در امور فرهنگ

در این دیدگاه دولت به عنوان بزرگ‌ترین نهاد در نظام موازنه اجتماعی، مسئولیت سرپرستی تکامل ساختارهای اجتماعی را بر عهده دارد. دولت نه تنها متولی تکامل فرهنگ است، بلکه

سرپرست رشد و تکامل تمامی ابعاد اجتماعی حیات بشری نیز می‌باشد. به همین دلیل، اصولاً برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نه تنها جدا و مستقل از تأثیرات دولت نیستند، بلکه به دلیل جایگاه ولایتی و هدایتی خاصی که برای دولت ترسیم می‌شود، حوزه فرهنگ به نحوه گسترده‌ای تحت تأثیر این نهاد اجتماعی قرار دارد (صالحی امیری و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۲۳۲).

طرفداران این نظریه دلیل حضور دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی را ضرورت هدایت و سرپرستی کلیه شئون زندگی اجتماعی در جهت سعادت، قانونمندی و ضابطه‌مندسازی، مقابله با هرج و مرج فرهنگی، اتخاذ موضع فعال فرهنگی در نظام موازنه جهانی، جلوگیری از ورود فرهنگ فاسد بیگانه به عرصه فرهنگ اسلامی، استقلال فرهنگی و... می‌دانند. مقام معظم رهبری درباره جایگاه دولت در مدیریت فرهنگی چنین می‌فرمایند: مدیریت فرهنگی، یعنی اینکه دستگاه عاقله کشور - دستگاه مدیر و مدبره کشور - برای فرهنگ کشور، قراری بگذارد، ضابطه‌ای وضع کند ... بنابراین، مدیریت فرهنگی در مقابل هرج و مرج فرهنگی است، به معنای استبداد و تحمیل نیست، هرج و مرج در همه بخش‌های حیاتی کشور از جمله در بخش فرهنگ مضر است و بر این اساس نمی‌توان پذیرفت که در یک جامعه با فرهنگ هر متاع فاسد و مفسدی عرضه شود و هیچ‌گونه مؤاخذه و مسئولیتی در قبال آن وجود نداشته باشد، زیرا چنین وضعیتی عین هرج و مرج است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۱۰/۱۵).

بنابراین دیدگاه، وظیفه نظام اسلامی در حوزه مدیریت فرهنگ این است که قراری بگذارد و ضابطه‌ای هدفمند وضع بکند و خط‌کشی و قاعده و قانون‌گذاری بکند تا بدین وسیله وضعیت نابسامان فرهنگ جامعه را در عصر امروز مدیریت و ساماندهی نماید.



نمودار ۲- راهنبری حکومت در مدیریت فرهنگی

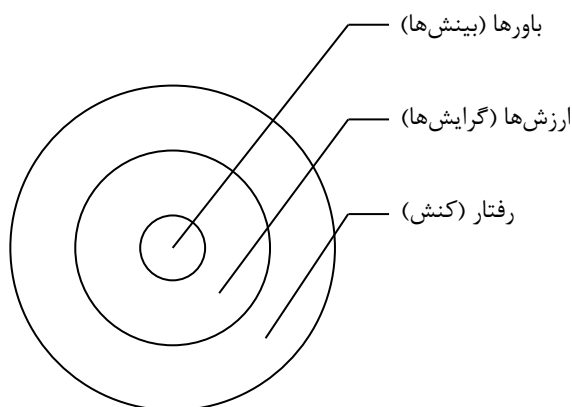
۵. دیدگاه شهید مطهری در راهنبری حکومت دینی در عرصه فرهنگی

در چارچوب فکری شهید مطهری، نقش راهنبری حکومت دینی در عرصه مدیریت فرهنگی جامعه به دو طریق مستقیم، یعنی مراجعه به «ایدئولوژی اسلامی» و به صورت غیرمستقیم یعنی مراجعه به «جهان‌بینی اسلامی» قابل بررسی است:

۵-۱. حق راهبری حکومت دینی در ایدئولوژی اسلامی

در مورد ایدئولوژی، تعریف‌های بسیاری ارائه شده است. از جمله هنری ایکن^۱ می‌نویسد: «ایدئولوژی به منظومه‌ای از عقاید دربارهٔ پدیده‌ها، مخصوصاً آنهایی که مربوط به زندگی اجتماعی هستند و نیز به روش تفکر خاص یک طبقه یا یک فرد» اطلاق می‌شود (ایکن، ۱۳۹۴: ص ۲). با توجه به این تعریف، یکی از ویژگی‌های برجسته ایدئولوژی آن است که همه جنبه‌های زندگی اجتماعی افراد را دربرمی‌گیرند و برای هر موضوعی راه‌حل مناسبی ارائه می‌دهند. ایدئولوژی‌ها همهٔ فعالیت‌های اجتماعی را، حتی در جزئیات بر مبنای نظام واحدی برنامه‌ریزی کرده و سامان می‌دهند.

باور یا ایدئولوژی به عنوان هسته مرکزی فرهنگ توسط هنجارها و ارزش‌ها در جامعه جاری می‌شود و ارزش‌ها و هنجارها نیز انتخاب‌ها و سایر کنش‌های اعضای فرهنگ را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و سپس حکومت براساس وظیفه اصلی خود، کنش‌های فرهنگی را هدایت می‌نماید. بنابراین، ایدئولوژی با توجه به تعریف ارائه شده، هسته مرکزی ارکان فرهنگی جامعه است (نمودار ۳).



نمودار ۳- نقش ایدئولوژی، باور و بینش در ارکان فرهنگ

1. Henry D. Aiken.

در تفکر استاد مطهری ایدئولوژی باید به عنوان یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۵۷).

حکومت دینی با توجه به نقش تعیین‌کننده ایدئولوژی، دو وظیفه اصلی دارد: یکی اینکه باید بداند مخاطبان او یعنی توده مردم جامعه در چه سطحی از فرهنگ قرار دارند و با توجه به تقسیم فرهنگ به سطوح پنج‌گانه (حد نامطلوب، حداقل، حد لازم، حد مطلوب و یا حداکثر) مندرج در جدول شماره ۱، دولت دینی باید بداند هر یک از ارکان پنج‌گانه مذکور، در کدام یک از سطوح نامبرده قرار دارد. تا بدین وسیله تصویر روشنی از رفتارها، گرایش‌ها، باورها و اطلاعات مردم داشته باشد و دیگر آن که به فراهم کردن زمینه‌ها و مقدمات برای ارتقاء سطح فرهنگی اندیشیده و اقدام کند.

چون ایدئولوژی در سه لایه «باورها»، «ارزش‌ها و هنجارها» و «رفتارها و کنش‌ها» به عنوان هسته مرکزی فرهنگ، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، حکومت در این هسته مرکزی می‌تواند از مخاطب‌شناسی تا زمینه‌سازی برای ارتقاء فرهنگی، تاثیرگذار باشد.

جدول ۱- ارکان و سطوح فرهنگ

سطوح فرهنگ					ارکان فرهنگ
حداکثر	حد مطلوب	حد لازم	حداقل	حد نامطلوب	
					علم و دانش
					باورها و بینش
					ارزش و گرایش
					رفتارها و کنش‌ها

استاد مطهری با استناد به فرمایش حضرت امام علی (ع) که یکی از اهداف حکومت دینی خود را اجرا و احیای آموزه‌های دینی و اصلاح فکرها و اندیشه‌ها و تحوّل در روح‌ها و ضمیرها می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۳)، معنی عبارت حضرت در نهج البلاغه «لْتُرَدَّ الْمَعَالِمُ مِنْ دِينِكَ» را بازگشت به اسلام راستین و اقامه سنت‌های اسلامی دانسته و معتقد است از آنجا که این سنت‌ها، نشانه‌ها و

علامت‌های طریق سعادت هستند، می‌باید دست به احیاء و اقامه آنها زد (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ص ۱۱۳). استاد مطهری در توضیح عبارت «ونظهر الاصلاح فی بلادک» میان معنای امروزی واژه «اصلاح» و معنای آن در متون اسلامی تفکیک قائل می‌شود: اصلاح در اصطلاح اسلامی، نقطه مقابل افساد است، اعم از آنکه تدریجی و ظاهری و به اصطلاح عرضی باشد یا بنیادی و جوهری... بدیهی است که اصلاح به حوزه سیاست یا حوزه اقتصاد اختصاص ندارد، بلکه حوزه فرهنگ را نیز دربرمی‌گیرد، زیرا محتوا و درون‌مایه اسلام، در گزاره‌های سیاسی یا اقتصادی منحصر نمی‌شود. از نظر اسلامی، جنبشی که به محقق ساختن گزاره‌های فرهنگی اسلام معطوف باشد، اصلاحی خواهد بود... حضرت علی(ع) وظایف حاکم اسلامی را برشمرده و از آن جمله این است: اصلاح کردن افراد جامعه (همان: ص ۱۱۳).

سرانجام شهید مطهری معنای واژه «حدود» را در عبارت «وتقام المعطله من حدودک»، مطلق احکام اسلامی دانسته که حکومت اسلامی عهده‌دار برپا داشتن و به اجرا درآوردن آنها بوده (همان: ص ۱۱۵) و شامل احکام سیاسی، احکام اقتصادی و «احکام فرهنگی» است. بنابراین، حکومت اسلامی باید اسلام را با تمام شئون و جامعیتش در جامعه اسلامی محقق گرداند. افزون بر این، قرآن کریم، «تزکیه مردم» را - که مقوله‌ای فرهنگی است - به‌عنوان هدف و فلسفه بعثت انبیاء معرفی کرده و در این باره، میان انبیاء، استثنایی قائل نشده است (ر.ک: جمعه: ص ۲).

۶. حق راهبری حکومت دینی در جهان‌بینی اسلامی

تشکیل حکومت به خودی خود، موضوعیت ندارد، بلکه به مثابه وسیله سودمندی است که تزکیه و تعلیم را تأمین می‌کند. در واقع، فصل مقوم حکومت اسلامی علاوه بر نیازهای مادی، تأمین نیازهای معنوی و الهی مردم است.

یکی از بحث‌های مطرح در حدود مداخله حکومت اسلامی در حوزه جهان‌بینی، در ارتباط با مقوله «آزادی» است. در واقع، یک سوی بحث به «حکومت» بازمی‌گردد و طرف دیگر به «جامعه». سؤال اساسی این است که حکومت اسلامی در حوزه فرهنگی، چه میزانی از «آزادی» برای جامعه قائل است؟ در دنیای غرب، دو دیدگاه در این باره وجود دارد:

۱. «لیبرالیسم» بر این باور است که باید حوزه فرهنگی تا حد بسیار زیادی از مداخله دولت به دور باشد و همچون حوزه اقتصادی، این عرضه و تقاضا باشد که کمیّت و کیفیت‌های این حوزه

را مشخص سازد (زرشناس، ۱۳۹۲: ص ۱۱۴).

۲. «فاشیسم» نگاهی پلیسی و آمرانه به جامعه دارد و حداقل‌های بسیار ناچیزی از آزادی را در حوزه فرهنگی - و البته در سایر حوزه‌ها هم - می‌پذیرد. بر این اساس، دولت در پی اعمال سیاست‌های بسته و استبدادی در مقابل جامعه است (صدیق سروستانی و زائری، ۱۳۸۸: ص ۸۳). شهید مطهری معتقد است اسلام هیچ کدام از این دو نوع سیاست فرهنگی را تأیید نمی‌کند، بلکه معیارهای متفاوتی برای تعیین گستره آزادی در حوزه مدیریت فرهنگی معرفی کرده که عبارتند از:

الف. رویارویی با عقاید و سنت‌های باطل

انسان برای رشد و تکامل خود، نیازمند دو فضای آزاد و بلا مانع است: یکی فضای اجتماعی و بیرون و دیگر فضای روح و درون. در فضای اجتماعی، انسان نیازمند زندگی اجتماعی بوده، برای رشد و تکامل افراد و استفاده از حقوق طبیعی و اجتماعی، نباید مانعی از ناحیه دیگران برای آنها ایجاد شود و همواره در طول تاریخ، آزادی انسان همچون امنیت و تعلیم و تربیت بوسیله افراد دیگر مورد تهدید قرار گرفته است. استاد مطهری لازمه رشد اجتماعی را داشتن آزادی می‌داند و معتقد است که زمامداران جامعه باید شرایط آزادی را برای شهروندان در روند انتخاب و تصمیم‌گیری فراهم آورند و جلوگیری از آزادی، حتی با حسن نیت با این بهانه که مردم شایستگی درک صواب از ناصواب را ندارند، نتیجه‌ای جز داشتن ملتی غیررشید و بی‌لیاقت نمی‌داند (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ص ۳۸۹-۳۹۱).

بسیاری از عقاید رایج در جوامع بشری خصوصاً در جوامع امروزی نه برآمده از اندیشه‌ورزی منطقی، بلکه ناشی از عواملی از قبیل تقلیدهای کورکورانه، تاثیرپذیری صرف و منفعل از محیط اجتماعی، علایق و عواطف شخصی، منافع فردی یا گروهی، تعصب و تحجرزدگی و تجددزدگی هستند. شهید مطهری از زبان مکتب اسلام، ایمان ملزم با زور و اجبار را نفی می‌کند و با بیانی انتقادی، ضمن نفی اعتقاد به اصول دین بدون انتخاب آزادانه و آگاهانه، بر این نکته اذعان دارد که اولاً اسلام رشته تقلید را از اساس پاره کرده است، ثانیاً اقدامات اسلام در راستای مبارزه با آن عقاید خرافی‌ای بود که یک ذره با عقل و فکر بشر سروکار نداشت و این اقدامات، زنجیری برای عقل و فکر... شده بود (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ص ۳۹۳).

بر این اساس، شهید مطهری میان آزادی عقیده و آزادی فکر تفکیک قائل است. به اعتقاد ایشان، میان این امر که گاهی پایه اعتقاد بشر، تفکر است، با این امر که گاهی اعتقادی به بشر - از راه آباء، اجداد و... تحمیل شود و موجبات خو گرفتن انسان را با آن فراهم می‌سازد، تفاوت ماهوی وجود دارد. از منظر استاد مطهری، اعتقاد دوم (آزادی عقیده) عبارت است از سلسله زنجیره‌های اعتقادی، عرفی و تقلیدی که به دست و پای فکر و روح انسان بسته می‌شود که لازم است، انسان دیگری حتی به زور آن را باز کند (ر.ک: همان: ص ۳۸۶).

آیت‌الله مطهری ضمن رد آزادی عقیده در اروپا، ماهیت آزادی عقیده در غرب و اسلام را دو چیز جداگانه می‌داند. به باور ایشان، اروپاییان، آزادی عقیده را بر سه اصل احترام به انسان، شخصی بودن دین و تحصیل نظر و عقیده بنا کرده‌اند، حال آنکه در اسلام آزادی عقیده مبتنی بر اصول دیگری بنا شده است:

۱) فضائل روحی و نفسانی در فضیلت بودن خود، نیازمند اراده و اختیار هستند. در این معنا، تقوا، عفت و امانت آنگاه فضیلت هستند که انسان آنها را برای خود انتخاب کرده باشد.

۲) محبت و عقیده از قلمرو اجبار خارج است.

۳) اسلام به طور کلی در اصول دین طرفدار تفکر آزاد است و اصول دین، جز با تفکر آزاد حاصل نمی‌شود. اکنون وظیفه اساسی این است که حکومت به آزادی مردم به معنای واقعی احترام بگذارد و از سوی دیگر با دغدغه سعادت دنیوی و اخروی جامعه به رشد و تربیت سیاسی آنان بپردازد.

ب. رویارویی با توطئه‌گری معرفتی

توطئه‌گری معرفتی در واقع گونه‌ای مقابله با تفکر اصیل اسلامی است که در عصر ما در قالب التقاط و به وسیله انضمام تفکر غربی و اسلامی، تصویری انحرافی از آموزه‌های دینی ارائه کرده است. در تعریف تفکر التقاطی می‌توان گفت: مجموعه‌ای از نظریات که از گرایش‌های متفاوت و گاه متناقض برگرفته شده، در کنار هم گرد آمده است و چون بنیان‌ها و زیرساخت‌های این گرایش‌ها و نظریات، ناهمگون و یا در مقابل هم هستند، دارندگان تفکر التقاطی بعضاً به ورطه پلورالیسم و نظریه همه صدقی ادیان و اندیشه‌ها درافتاده‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۳) و در جامعه اسلامی ما نیز، به ویژه در نیم قرن اخیر، این نوع تفکر در میان کسانی که از قوت فکر

و قدرت تحقیق علمی لازم برخوردار نیستند، رایج بوده است. کم نیستند افرادی که از یکسو مسلمان بوده و در مقام سخن حاضر نیستند دست از تمامیت اسلام و عقاید دینی بردارند، اما از سوی دیگر سخت شیفته نظریات دیگران در زمینه‌های مختلف بوده و در عین حال نه در مسائل دینی تخصص لازم را دارند و نه در همه زمینه‌هایی که در آن به اظهارنظر پرداخته‌اند. شهید مطهری در دهه‌های چهل و پنجاه که بخشی از نیروهای اجتماعی جامعه ایران به مکتب مارکسیسم علاقه وافر داشتند و در پس ترکیب و تلفیق آموزه‌های آن با اسلام برآمدند، حساسیت زیادی نسبت به مخدوش شدن خلوص و یکدستی هویت اسلام نشان دادند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ص ۱۲۶-۱۳۰). ایشان، حزب توده و جریان چپ مارکسیستی در ایران و نقدهای آنان از اندیشه دینی را افزون بر این که «تهدید» نمی‌دانست، بلکه «فرصت» تلقی می‌کرد که باعث تضارب آراء و پویایی اندیشه دینی و شیعی در ایران شدند (ر.ک: خان محمدی، ۱۳۹۸: ص ۳۷؛ یزدی، ۱۳۷۹: ص ۱۵۷). گرچه چنین است، ولی فکر مخالف مجاز نیست به «التقاط‌گری» روی آورد و با از میان بردن مرزهای منطقی میان دو حوزه فکری، قرائت مارکسیستی، فاشیستی یا لیبرالیستی از «اسلام» عرضه کند و اگر چنین کرد، باید آزادی را از او سلب کرد. از این رو می‌فرماید: در حدی که فکر و عقیده خودشان را صریحاً می‌گویند و با منطق ما در حال جنگ هستند، ما آنها را می‌پذیریم، اما اگر بخواهند در زیر لوای اسلام با مظاهر اسلام، افکار و عقاید خودشان را بگویند، ما حق داریم از اسلام خودمان دفاع کنیم که اسلام این را نمی‌گوید، به نام اسلام این کار را نکن، به نام خودت بکن ... و در واقع این نگرش، برخاسته از آموزه اسلامی «ممنوعیت اغفال و اضلال» است (همان: ص ۱۲۸).

استاد مطهری در برابر التقاط - چه التقاط غربی و چه التقاط شرقی - معتقد بود که ما باید متکی به فرهنگ خالص اسلامی خود باشیم و هرگز از فرهنگ‌های دیگر مدد نجوییم، چرا که خود دارای فرهنگ بسیار غنی هستیم. بر این اساس تأکید می‌کند که التقاط، سرنوشت انقلاب اسلامی را به مخاطره‌ای جدی می‌افکند و می‌فرماید: این برای آینده انقلاب ما خطرناک است که ما حق اسلام را با باطل مکاتب دیگر بیامیزیم و از آنها یک معجون به وجود بیاوریم (همان: ص ۱۷۹). مکتب‌های التقاطی به عقیده من ضررشان برای اسلام از مکتب‌هایی که صریحاً ضد اسلام هستند اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست (همان: ص ۱۷۷).

استاد مطهری کامیابی و پیروزی انقلاب اسلامی را به حفظ استقلال فرهنگی و مکتبی آن وابسته می‌داند: ما اگر مکتب مستقل خودمان را ارائه نکنیم، انقلاب ما به نتیجه و ثمر نمی‌رسد، جذب مکتب‌های دیگر می‌شویم. ولو اینکه رژیم را عوض کردیم، استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی به دست آوردیم، اما اگر به استقلال فرهنگی، بخصوص به استقلال مکتبی نرسیم، باخته‌ایم (همان: ص ۲۴۵).

وی درباره نقش حکومت در این باره می‌نویسد: بدیهی است که حکومت اسلامی نباید راهبرد اصلی خود را بر «سلب» و «نفی» استوار سازد، بلکه باید در کنار روشنگری در زمینه «عقاید باطل» و ممانعت از «توطئه‌گری معرفتی» با تکیه بر نخبگان معرفتی و نهادهای فرهنگی خود، فضایی باز و آزاد فراهم سازد که در آن موافقان و مخالفان بتوانند اظهارنظر کنند. شهید مطهری معتقد است: از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن منطق و آزادی دادن و مواجهه صریح و روشن با افکار مخالف است (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ص ۱۳۱).

در غیر این صورت نه تنها فضای بسته معرفتی و خفقان فرهنگی به گسترش اسلام منجر نمی‌شود، بلکه تولید سرخوردگی و دافعه می‌کند و به این ترتیب، انقلاب اسلامی از وصول به آرمان‌هایش، باز می‌ماند:

«اگر دولت اسلامی، جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی بخواهد زمینه اختناق را به وجود بیاورد، قطعاً شکست خواهد خورد» (همان: ص ۱۷۴). بنابراین، حکومت اسلامی از یک‌سو باید آزادی در فضای فرهنگی جامعه اسلامی را مستقر سازد و همچنین از نشر عقاید باطل جلوگیری کند و به آنها مجال رشد ندهد و از سوی دیگر نسبت به توطئه‌گری فرهنگی حساس باشد. آن‌گاه که یقین یابد فرد یا جریان اجتماعی در صدد توطئه‌گری فرهنگی است، در پس مهار آن برآید.

۷. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱) حکومت اسلامی در عرصه مدیریت فرهنگ از دو نوع راهبری کلیدی برخوردار است. یکی حق راهبری حکومت اسلامی در عرصه فرهنگی و دیگری حدود و قلمرو مداخله حکومت اسلامی در عرصه فرهنگ که شهید مطهری حق مداخله و راهبری حکومت اسلامی در عرصه فرهنگ را به طریق مستقیم، یعنی مراجعه به ایدئولوژی اسلامی و به صورت غیر مستقیم، یعنی

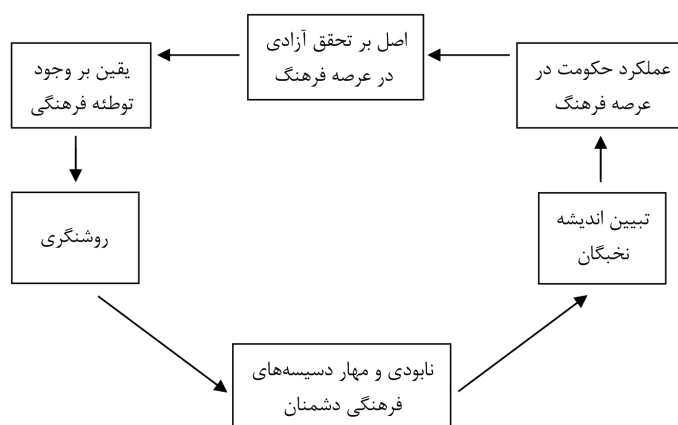
مراجعه به جهان‌بینی اسلامی اثبات می‌کند.

۲) حکومت دینی با توجه به نقش تعیین‌کننده ایدئولوژی، دو وظیفه اصلی دارد یکی اینکه مخاطب‌شناسی کند، یعنی بداند توده مردم در چه سطحی از فرهنگ قرار دارند تا بدین وسیله تصویر روشنی از رفتارها، گرایش‌ها، باورها و اطلاعات مردم داشته باشد و دیگر آنکه به فراهم کردن زمینه‌ها و مقدمات برای ارتقاء سطح فرهنگی اندیشیده و اقدام کند.

۳) شهید مطهری ضمن رد سیاست فرهنگی لیبرالیستی و فاشیستی، معیارهای متفاوتی برای تعیین گستره آزادی از طرف حکومت در حوزه فرهنگ قائل است که از آن جمله روشنگری در برابر عقاید و سنت‌های باطل و همچنین رویارویی با توطئه‌گری معرفتی است.

۴) به اعتقاد شهید مطهری حکومت اسلامی خواهان آزادی در فضای فرهنگی جامعه اسلامی است، اما آن‌گاه که یقین یابد فرد یا جریان اجتماعی در صدد توطئه فرهنگی است، در پی مهار و نابودی آن برمی‌آید.

۵) بر مبنای نظریه فرهنگی استاد شهید مطهری، حکومت اسلامی نباید راهبرد اصلی خود را بر «سلب» و «نفی» استوار سازد، بلکه باید در کنار روشنگری در زمینه «عقاید باطل» و ممانعت از «توطئه‌گری معرفتی» با تکیه بر نخبگان معرفتی و نهادهای فرهنگی خود، فضایی باز و آزاد فراهم سازد که در آن موافقان و مخالفان بتوانند آزادانه اظهارنظر کنند.



نمودار ۴- چرخه عملکرد حکومت در عرصه فرهنگ از منظر شهید مطهری

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. افشاری، عبدالرحمن و همکاران (۱۳۹۸). بازشناسی موانع سیاسی تحقق اهداف سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. *سیاست متعالیه*، دوره ۷، شماره ۲۶: ص ۲۳۲-۳۰۹.
۲. ایکن، دیوید، (۱۳۹۴). *عصر ایدئولوژی*. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳. جمشیدی، مهدی (۱۳۹۳). *نظریه فرهنگی استاد مطهری*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. جهان‌بین، فرزاد (۱۳۹۸). *باغبانی فرهنگ (مدیریت فرهنگ در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای)*. تهران: نهضت نرم‌افزاری، وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۷/۱۰/۱۵). *بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی*. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/content/1705>
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۲/۱۰/۲۳). *بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی*. قابل دسترس در: <https://www.leader.ir/fa/content/2529>
۷. خان‌محمدی، یوسف (۱۳۹۸). *سازوکارهای تضمین آزادی در جامعه از منظر قرآن*. *سیاست متعالیه*، سال ۷، شماره ۲۶: ص ۲۷-۵۰.
۸. خندان، علی‌اصغر؛ امیری طیبی، مسلم (۱۳۸۸). *وظائف اصلی دولت دینی در عرصه فرهنگ*. *معرفت سیاسی*، سال اول، شماره ۲: ص ۳۷-۶۸.
۹. رایبیز، استیفن (۱۳۹۰). *تئوری سازمان: ساختار و طرح سازمانی*. ترجمه سیدمهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد. تهران: صفار.
۱۰. زرشناس، شهریار (۱۳۹۲). *مبانی نظری غرب مدرن*. قم: نشر معارف.
۱۱. شفیعی، محمود؛ زارعی، بهمن (۱۳۹۸). *حکومت و آزادی در اندیشه سیاسی مطهری*. *تأملی در زمینه‌های عملی و ایدئولوژیکی*. *سیاست متعالیه*، دوره ۷، شماره ۲۴: ص ۲۲۰-۲۴۰.
۱۲. صالحی امیری، سید رضا، و همکاران (۱۳۸۹). *مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی (مجموعه مقالات)*. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۳. صدیق سروستانی، رحمت‌الله؛ زائری، قاسم (۱۳۸۸). *چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم.
۱۴. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۸). *چالش‌های سیاسی پیش روی انقلاب اسلامی*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۵. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۹). سیاست و حکومت. تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۶. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۹). حکومت دینی از منظر استاد شهید مطهری. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۷. کلایمرودی، کارلتون و همکاران (۱۳۵۶). آشنایی با علم سیاست. ترجمه بهرام ملکوتی. تهران: کتاب‌های سیمرغ.
۱۸. ماهرالنقش، علی (۱۳۹۵). مدل مدیریت جامع فرهنگ. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). مشکات. قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا، ج ۲.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: صدرا، ج ۲۴.
۲۲. مهدوی‌کنی، محمدسعید (۱۳۸۷). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۲۳. هیچ، ماری‌جو (۱۳۸۵). تئوری سازمان. ترجمه حسن دانایی‌فرد. تهران: نشر افکار.
۲۴. همایون، محمدهادی؛ فروزان، حامد (۱۳۸۸). تبیین رابطه مطلوب حکومت و فرهنگ در جمهوری اسلامی ایران. دین و ارتباطات، دوره ۱۶، شماره ۳۵-۳۶: ص ۶۳-۹۲.
۲۵. یزدی، حسین (۱۳۷۹). آزادی از نگاه مطهری. تهران: صدرا.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.121404.1409

باقی نصرآبادی، علی (۱۳۹۹). راهبری حکومت اسلامی در مدیریت فرهنگ با تأکید بر آرای شهید مطهری. سیاست متعالیه، ۸ (۳۱): ص ۲۶۳-۲۸۰.